**مطالبی در مورد مشاوره کودک و نوجوان**

امروزه آموزش با شیوه های نوینی ارائه میشود و یکی از این شیوه ها آموزش مجازی میباشد که از جهات مختلفی همچون صرفه جویی در زمان و مکان به صرفه میباشد. نخستین گام در راستای آموزش مجازی را میتوان فرهنگ سازی ،ایجاد اعتماد و باور مردم نسبت به کیفیت بالای آموزش و مدرک آن عنوان کرد. این مرکز با بیش از ۱۰۰ مدرس و اعضای هیئت علمی دانشگاه قرارداد همکاری در جهت تدوین محتوا اعم از جزوات درسی ، امکانات مولتی مدیا و همچنین ضبط فیلم های آموزشی نموده است .  
در حال حاضر مرکز پارس با اخذ مجوزهای لازم اقدام به آماده سازی بیش از ۴۰۰ دوره ی آموزشی در شاخه های مختلف علمی نموده است. یکی از این دوره ها ، دوره آموزشی [روانشناسی کودک و نوجوان](https://elearnpars.org/course/Child-and-Adolescent-Psychology) یک دوره آموزشی بسیار کاربردی و علمی زیر گروه شاخه روانشناسی در مرکز آموزش مجازی پارس می باشد.

**مقدمه: (**[**روانشناسی کودک و نوجوان**](https://elearnpars.org/productCategory/medical-psychology)**)**  
روانشناسی  عبارت است از مطالعه و شناخت علمی چگونگی و چرایی ابعاد مختلف رفتار موجود زنده، به ویژه انسان. در این تعریف بیشترین توجه به رفتار و جنبه های مختلف آن است. به دیگر سخن، به یك معنا می توان روان شناسی را رفتار شناسی نامید، چرا كه موضوع اصلی روان شناسی به عنوان یك علم رفتاری ، مطالعه فعالیت ها و واكنش های حیوان وانسان در شرایط و موقیعت های مختلف است.  
و اما منظور از " رفتار" آن دسته از حالت ها، عادت ها، فعالیت ها، كنش ها و واكنش های نسبتاً پایداری است كه از انسان سر می زند و همواره قابل مشاهده، اندازه گیری ، ارزیابی و پیش بینی است.  
رفتارهای انسانی را می توان به انواع مختلف تقسیم كرد، از جمله:  
**رفتار شخصی**  
 رفتاری است كه كاملاً جنبه شخصی دارد، مثلاً فردی همواره لباس قهوه ای رنگ می پوشد و یا عادت دارد روزی سه مرتبه مسواك بزند.  
**رفتار شغلی**  
 یعنی رفتار خاص یا عادتی كه انسان در كار و حرفه از خود نشان می دهد، مثلاً همیشه بعد از نماز صبح كارش را شروع می كند ویا همواره با دو انگشت تایپ می نماید.  
**رفتار تحصیلی**  
عبارت است از رفتار كودك یا بزرگسال در ارتباط با امور تحصیلی، فی المثل دانش آموزی همیشه قبل از تدریس معلم درس مورد نظر را مطالعه می كند و یا این كه برای یادگیری بهتر خلاصه نویسی كرده، با صدای بلند درس می خواند.  
**رفتار اجتماعی:**  
رفتار فرد در تعاملات بین فردی و معاشرت های اجتماعی است، به عنوان نمونه خوش قول بودن و تقدم درسلام داشتن.  
در ارزیابی رفتار باید توجه كرد كه رفتار چه كسی، در چه شرایط و موقعیتی و با چه فراوانی و شدتی مورد بررسی قرار می گیرد؛ چرا كه زمانی می توانیم برداشت وتفسیر جامعی از رفتار یك فرد داشته باشیم كه شرایط زمانی و مكانی، موقعیت بروز رفتار و ویژگی های زیستی ، ذهنی و روانی وی را مورد توجه كافی قرار دهیم.  
**شاخه های مختلف روان شناسی**  
از زمانی كه روان شناسی به عنوان یك علم مستقل مطرح شده است، روان شناسان در زمینه موضوعات خاص، پژوهش های فراوانی به عمل آورده اند، به گونه ای كه امروزه شاهد شعب و شاخه های مختلف روان شناسی هستیم.  
متداول ترین شاخ های روان شناسی عبارت است از:  
[**روان شناسی رشد**](https://elearnpars.org/course/Child-and-Adolescent-Psychology)**و كودك**  
روان شناسی كودك به مطالعه مستمر رشد از زمان تشكیل نطفه تا دوران بلوغ و نوجوانی می پردازد.  
موضوعاتی از قبیل نقش وراثت و محیط در شكل گیری شخصیت كودك، چگونگی رشد بدنی، ذهنی،عاطفی، كلامی، اجتماعی ، حسی و حركتی، همچنین نحوه بازی، خویشتن داری، تقلید و همانند سازی كودك و نوجوان و تحولات دوران بلوغ در این شاخه از روان شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.  
**روان شناسی شخصیت**  
در این شاخه از روان شناسی ابعاد مختلف شخصیت، جنبه های ادراكی، هیجانی، ارادی و بدنی افراد و چگونگی سازگاری فرد با محیط مورد مطالعه قرار می گیرد.

**روان شناسی اجتماعی**  
روان شناسی اجتماعی ازتعامل فرد واجتماع، قانون های روانی گروه ها و سازمان های اجتماعی بحث می كند و در زمینه هایی از قبیل: معیارها و هنجارهای اجتماعی، مناسبات بین گروهی، باورهای عام، تكوین بازخوردها وتغییرنگرش ها و نقش رسانه ای جمعی به مطالعه و تحقیق می پردازد.  
**روان شناسی بالینی**  
این رشته از روان شناسی ویژگی های شخصیتی، اختلالات عاطفی و مشكلات رفتاری افراد را با بهره گیری از ابزارهای روان شناختی مورد بررسی ودرمان قرار می دهد.  
**روان شناسی مرضی**  
در این شاخه از روان شناسی اختلالات عاطفی و رفتاری و بیماری های مختلف روانی مورد بررسی قرار گرفته، روش های درمانی متداول در جهت حفظ بهداشت روانی ارائه می شود.  
**۶-**[**روان شناسی كودكان**](https://elearnpars.org/course/Child-and-Adolescent-Psychology)**استثنایی**  
روان شناسی كودكان استثنایی به مطالعه ویژگی های جسمی، روانی، حسی، حركتی، شناختی و اجتماعی كودكان عقب مانده ذهنی، نابینا و نیمه نابینا، ناشنوا و نیمه ناشنوا، ناسازگار، مصروع، كودكان معلول جسمی- حركتی، دانش آموزان مبتلا به اختلال خاص در یادگیری و كودكان و نوجوانان تیز هوش و خلاق می پردازد. این شاخه از روان شناسی همچنین در زمینه علل مختلف معلولیت، راه های پیشگیری از معلولیت و روش های اصلاح و ترمیم نارسایی ها و اختلالات رفتاری مباحثی را مطرح می كند.  
**۷- روانشناسی تربیتی**  
این رشته ازروان شناسی كه درواقع مهمترین وكاربردی ترین رشته های روان شناسی است، تلاش دارد اصول، قوانین و یافته های روان شناسی و شاخه های مختلف آن را در قلمرو تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار دهد. در روان شناسی تربیتی موضوعاتی از قبیل: روشهای مختلف یادگیری و قوانین آن، فرایند تفكر و اندیشیدن، یادآوری و به یادسپاری، حافظه و فراموشی، هوش و انگیزش، سنجش و اندازه گیری و كاربرد آزمون های روانی، نقش معلم و متعلم در انتقال یادگیری، شرایط و موقعیت یادگیری، انضباط و پیشرفت تحصیلی مورد توجه و مطالعه قرار می گیرد.

**روانشناسی تربیتی و قلمرو آن**  
همان گونه كه پیش تر اشاره شد موضوع اصلی روان شناسی تربیتی یا پرورشی به كار بستن قواعد و یافته های شاخه های مختلف روان شناسی در فرایند تعلیم و تربیت است. به عبارت دیگر هدف اصلی روان شناسی تربیتی توجه عمیق به امر مهم آموزش و پرورش و پرداختن به عوامل مؤثر در یادگیری، پیشرفت تحصیلی، سازگاری، تحول ذهنی و روانی و رشد متعادل انسان است.  
**اركان اصلی روان شناسی تربیتی**  
به طور خلاصه می توان موضوعات، پایه ها یا اركان اصلی روان شناسی تربیتی را در هفت محور زیر مورد توجه قرار داد:  
قوانین و عوامل موثر در فرایند یادگیری  
ویژگی های یادگیرنده یا تربیت شونده  
موضوع یادگیری یا پیام تربیتی  
موقیعت یادگیری یا شرایط انتقال پیام تربیتی  
وش های تعلیم و تربیت یا انتقال پیام  
ویژگی های مربی یا انتقال دهنده پیام  
ارزیابی و ارزش سنجی

[**روانشناسی کودک و نوجوان**](https://elearnpars.org/productCategory/medical-psychology)  
روانشناسی کودک از نظر کلی بحث تازه و مستقلی است که دربارهٔ هوشیاری و بیداری روان کودک و تأثیر آن در رشد و نمو تدریجی او گفتگو می‌کند. و به ما می‌آٰموزد این موجود کوچک و ناتوان که یک روز یک قطعه گوشت و پوست ناتوان بوده چگونه رفتار و کردار خود را در این جهان وسیع آموخته و با چه شرایطی به دوران جوانی رسیده است. پرورش تدریجی روان کودک با آنچه که مربوط به رشد و پیشرفت اعضاء بدنی و مراحل بلوغ اوست کاملاً متفاوت و جدا از هم هستند و این دو مرحله مستقل دارای شرایط مخصوصی است که هر دو به موازات هم پیش می‌روند و از یکدیگر کمک می‌گیرند از آن گذشته برای شناختن مراحل روانی کودک کافی نیست که کودک را از زمان به دنیا آمدن مورد مطالعه قرار دهیم زیرا قبل از به‌ دنیا آمدن در زمانی‌که نطفهٔ او بسته می‌شود در آن محیط تنگ و تاریک بدون آنکه ما بدانیم عوامل و شرایطی وجود دارد که اساس زندگی او پایه‌گذاری می‌شود و از این نتیجه می‌گیریم که از یک نقطه‌نظر تئوری روانشناسی کودک بایستی از زمان قبل از تولد مورد بررسی قرار گیرد و بدانیم که این کودک در کدام محیط و تحت کدام شرایط و از کدام پدر و مادر به‌وجود آمده و این خود بحث بسیار مفصل و پیچیده‌ای است که پایه آن بر روی قوانین توارث استوار می‌گردد و بعد از تولید شرایط آموزش و پرورش و بسیاری عوامل دیگر در پیشرفت اعضاء بدن و سلسله اعصاب او مؤثر است و با عواملی که در رشد و نمو اعضاء بدن تأثیر دارد. روان او نیر در کش و قوس تحولات زندگی مراحل خود را خواه، ناخواه می‌پیماید.  
البته شرایط محیطی نیز از نقطه‌نظر جسمی و روانی در او و در سازندگی شخصیت او تأثیر دارد و اگر اعضاء بدن کودک از روی سیستم مخصوص رشد نماید در شکوفندگی و پیشرفت قوای روانی او بی‌تأثیر نخواهد بود و به‌عبارت ساده در روانشناسی کودک، کودک را برای خودش مطالعه می‌کنند و روانشناس باید بداند خصوصیات ارثی عامل مهمی در عقب ماندن و یا جلو افتادن شرایط روانی کودک به‌شمار می‌آید. باید اضافه کنیم مسئله ژن‌شناسی و عوامل ارثی چون موضوع بسیار پیچیده‌ای بود تا مدت‌ها کسی به آن توجه نداشت ولی از قرن نوزدهم این مسئله اساسی در روانشناس کودک جای خود را باز کرد و دانشمندان توجه بسیار به آن نموده و دانستند که قسمت مهم و عامل اصلی پیشرفت روان کودک زمانی پایه‌گذاری می‌شود که هنوز کودک به‌دنیا نیامده است دلیل آن بسیار روشن است در خانواده‌ای که ۲ یا ۳ فرزند زندگی می‌کنند. فرزندان یک مادر و پدر از لحاظ روانی و استعداد با هم فرق دارند، یکی از آنها با هوش و دیگری کندذهن و سومی فاقد احساسات و صفات انسانی است در حالی‌که هر سه آنها تحت یک برنامه و شرایط مساوی به‌وجود آمده‌اند اما اگر زمان نطفه‌گذاری را با شرایط زندگی پدر و مادر مورد مطالعه قرار دهیم مشاهده می‌شود که این پدر و مادر در تمام ادوار زندگی دارای یک نوع حالت روانی نبوده و شرایط زندگی هر زمان با زمان دیگر فرق داشته است  
. بنابراین تمام شرایط زندگی و عوامل روانی در پایه‌گذاری وجود کودک خواه ناخواه دارای استعداد یا تمایلاتی است که قبل از تولد بنیان نهاده شده محیط خارج و روش تعلیم و تربیت نیز تا اندازه‌ای تمایلات و خصوصیات او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین روانشناسان کودک در حالی‌که پیشروی روان او را مطالعه می‌کنند باید بدانند اساس هستی این کودک با چه شرایطی پایه‌گذاری شده و بعد از تولید محیط و اطرافیان چه تأثیری در او باقی گذاشته‌اند. کسی‌که روان کودک را مورد مطالعه قرار می‌دهند از عواملی که باعث پیدایش این خصوصیات شده باید آگاهی کامل داشته باشد در زمان گذشته کودک را به‌نام اینکه کودک بود، به او توجهی نداشتند و تربیت و پرورش او را نیز از وظایف لازم نمی‌شمردند اما امروز به این نکته توجه دارند که کودک یک انسان کوچکی است و بایستی روح و روان و جسم او به موازات هم و به شرایط مساوی پرورش نماید و اگر در امور جسمی او نواقصی موجود است در رفع آن بکوشد زیرا اگر به‌طور مثال کودک دیرتر از زمان معین راه رفتن را یاد بگیرد این ناتوانی در روان او اثر خواهد گذاشت به این معنی‌که هر ناتوانی جسمی در عقب انداختن هشیاری روانی او پی اثر نخواهد بود. تست‌ها و آزمایش‌های روانی این مشکل را تا اندازه‌ای حل کرده و روانشناس با کمک آزمایش‌های لازم روح و جسم کودک را به یک نسبت مساوی پرورش می‌دهد تا بتواند از یک کودک خردسال و ناتوان در آینده یک انسان کامل و بدون عیب و نقص بسازد. روان‌شناس کودک این مسائل را با ما گفتگو می‌کند: کودک شما در چه شرایطی به‌وجود آمده و بعد از تولد و چه وظایفی و تکالیفی را برای پرورش او بر عهده دارید – و البته اگر این روش درست، با سیستم‌های امروزی دنبال شود، بدون تردید کودکان امروز که پدران و مادران آینده به‌شمار می‌روند از لحاظ روانی بدون نقص و عیب وارد جامعه خواهند شد .

**تربیت فرزندان**  
همهٔ پدران و مادران در سال‌های اولیه تربیت فرزندان خود با مشکلاتی از قبیل عدم اطمینان و یا اینکه ممکن است در تربیت آنها اشتباه بکنند، مواجه هستند و خواهان مشاوره برای حل این مشکلات هستند. آنها می‌خواهند بدانند:  
چگونه می‌توان گریه کودک را کنترل کرد؟  
یا اینکه در چه سنی آموزش توالت رفتن باید شروع شود و اینکار چگونه باید انجام شود؟  
یا اینکه چه مقدار غذا در هر وعده به کودک باید داده شود؟  
یا چطور باید از عهدهٔ خشم کودک برآئیم؟  
گاهی والدین کودکانشان را غیرقابل کنترل می‌یابند و به همین دلیل، آنها غصه‌دار، ناراحت و عصبانی می‌شوند. چنین والدینی به جائی می‌رسند که احساس می‌کنند که باید خارج از خانواده دخالت و یا راهنمائی صورت پذیرد تا یک رابطهٔ مؤثر و رضایت‌بخش در بین اعضاء خانواده برقرار شود.  
مشکلات رفتاری که بسیاری از کودکان در سال‌های اولیه از خود نشان می‌دهند، سرانجام برطرف می‌شوند. ولی گروهی از کودکان هستند که مشکلات آنها تداوم می‌یابد. پیش‌بینی اینکه کدام دسته از کودکان شامل این گروه هستند، این امکان وجود دارد که بتوان حدس زد، کدام یک از گروه‌های کودکان مشکلاتشان تداوم می‌یابد.  
والدین؛ اثرگذارترین الگو مربیان، مهم ترین راهنما

خانواده پایدارترین و موثرترین گروه اولیه است که در تکوین شخصیت کودک و نوجوان تاثیر به سزایی را ایفا می کند. دلیل اصلی این تاثیر نوع روابط و ماهیت تعاملی است که بین اعضای آن جاری است.از نخستین لحظاتی که فرد حیات خود را آغاز می کند در درون خانواده قرار دارد و تا پایان زندگی نیز به نوعی از آن متاثر خواهد شد. آثار تربیتی خانواده بر فرد به اندازه ای عمیق است که به مسیر بعدی زندگی جهت می دهد و فعالیت های تربیتی معلمان و مربیان کمتر در این تاثیر خانوادگی تغییرات اساسی به وجود می آورد. هر یک از صفات الهی باید به نوعی در نهاد مقدس خانواده جلوه گر باشد اگر چنین چیزی تحقق پیدا کند، خانواده فرزندانی الهی با ویژگی های رحمانی و انسانی تربیت خواهد کرد و در غیر این صورت افراد مطلوبی پرورش نخواهند یافت.  
دلیل اصلی تاثیرپذیری فرزندان از خانواده الگو بودن پدر و مادر برای آن هاست. در نظر فرزندان پدر و مادر مهم ترین و زیباترین شخصیت و کامل ترین انسان به حساب می آیند و آن چه که از والدین سر می زند برای آنان مطلوب ترین رفتار است و به همین دلیل با رفتار و عملکرد پدر و مادر خود همانندسازی می کنند و سعی دارند خود را به همان شکل درآورند. معلم نیز باید از مکانیسم تاثیر خانواده بر کودک آگاهی کافی داشته باشد. ضرورت و اهمیت این آگاهی در آن است که معلم و والدین باغبانان گل های زندگی یعنی کودکان هستند و شناخت متقابل این دو و هم سویی آنان در پرورش فرزندان امری ضروری است.  
گلستانی را در نظر بگیرید که در آن دو باغبان به پرورش گل ها می پردازند. اگر هر کدام از آن ها بی خبر از دیگری به گل ها آب بدهد، ممکن است باغبان دیگر نیز همان کار را تکرار کند و یا به امید دیگری از گل ها مراقبت نکند که هر دوی این حالت ها برای پرورش گل زیان بار است و نتیجه این ناهماهنگی پژمردن گل هاست! اگر معلم در مدرسه به نوعی فعالیت داشته باشد و پدر با مادر در خانواده به طور دیگری رفتار کنند، روی دانش آموز آثار منفی برجای خواهند گذاشت چرا که پیام تربیتی باید وحدت داشته باشد تا تاثیر بگذارد. اگر ۲ پیام متضاد به دانش آموز برسد باعث سردرگمی و تعارض او شده و مانع آن می شود که جهت تربیتی سالم خود را بیابد. برای مثال وقتی که معلمی دانش آموز دختری را به رعایت حجاب دعوت می کند، خانواده و به خصوص مادر نیز باید همین پیام را به او القا کند. زیرا اگر مادر با رفتار و کردار خود به حجاب بی اعتنایی و بی تفاوتی نشان دهد، کودک در پیدا کردن الگوی تربیتی با مشکلات جدی مواجه خواهد شد پس چه نیکوست که والدین و مربیان از نقش عظیم و موثر خود در تربیت کودکان و وظیفه انسان سازی خویش آگاه باشند و به خوبی به آن عمل کنند.

**تعلیم و تربیت چیست؟**

”بچه باتربیت“: آیا هرگز در مورد این اصطلاح، که به‌عنوان قدردانی از والدینی که نقش خود را خوب ایفاء کرده‌اند به‌کار برده می‌شود اما در حقیقت تنها گویای ادب و رفتار خوب در سر میز غذا و در اجتماع است، فکر کرده‌اید؟  
اصطلاح ”بچهٔ تربیت“ هم دربارهٔ کودکی به‌کار می‌رود که ”ادب ندارد“ به بزرگتر‌ها سلام نمی‌کند، حرف‌های بد می‌زند و هنگام غذا خوردن آرنج‌هایش را روی میز می‌گذارد فقط همین. در این اصطلاح رایج تعلیم و تربیت اصلاً شجاعت، اراده، صداقت، راستگوئی، شخصیت و ابتکار کودک مطرح نیست.  
کلمات تأثیر خود را می‌گذارند. از فرط شنیدن اصطلاح‌های ”یا تربیت“ و ”بی‌تربیت“ با مفهومی که در بالا آمد، پدران و مادران واقعاً خیال می‌کنند که تعلیم و تربیت قبل از هر چیز به معنی یاد دادن رفتار مؤدبانه است. بدین‌گونه که دختر بچه‌ای که آرام و ساکت روی صندلی می‌نشیند، صدایش درنمی‌آید، هرگز درخواست شیرینی نمی‌کند، تحسین مادران همسایه را برنمی‌انگیزد. در صورتی‌که در مورد پسربچه‌ای که شلوغ و پرسر و صدا است، قبل از اینکه بستنی را تعارفش کنند از آن درخواست می‌کند و به میان حرف بزرگ‌ترها دود بد قضاوت می‌کند. در هر دو حالت، جای بسی تأسف است که رفتارهای از کودک را که هیچ رابطه‌ای با شخصیت او ندارد ملاک قرار می‌دهند.  
پرورش دادن یک کودک، مسلماً به معنی آموختن رفتار صحیح و مرتب بودن نیز هست. ادب لازم است. طفلی که آداب معاشرت نمی‌داند، در آینده در رنج خواهد بود اما تعلیم و تربیت چیز دیگری است. تعلیم و تربیت به معنای هنر راهنمائی طفل در طول رشد او است تا کودک بتواند رشدی هماهنگ داشته باشد و هیچ چیز مانع از آن نگردد. رشد را چگونه می‌توان خلاصه کرد؟ رشد و نمو به مفهوم جدائی تدریجی طفل از گهواره و از وابستگی کامل به شما است، تا بتواند در آینده فردی بالغ، آزاد و مستقل باشد. اما انسان یکباره در ۱۸ سالگی بالغ نمی‌شود. تعلیم بلوغ سال‌ها طول می‌کشد و به قیمت جدائی‌های قدیمی به‌دست می‌آید. تولد، از شیرگرفتن، مدرسه، همه و همه به کودک می‌آموزد که به‌تدریج از شما جدا شود. گوئی کودک از همان آغاز می‌داند که سرنوشتش این است که شما را ترک کند، و به همین دلیل است که حتی هنگامی‌که هنوز نمی‌تواند خوب راه برود از اینکه می‌خواهید دست او را بگیرید عصبانی می‌شود. تازه دو کلمه یاد گرفته که فریاد می‌زند: ”من دیگه بچه نیستم!“، و در بین صحبت‌هایش مدام عبارت : ”وقتی بزرگ شدم“ به گوش می‌رسد. اگر می‌خواهد مثل بابا، مامان و یا مثل یک خواهر بزرگتر عمل کند برای این است که علاقه دارد هر کاری را تنها انجام دهد. اگر می‌خواهد لیوان آب خویش را خودش تنها و بدون کمک شما در دست بگیرد، ادا نیست. اگر در خیابان می‌خواهد دست شما را ول کند، و یا اگر در آینده مایل است بدون شما به مدرسه برود. این خواست طبیعی اوست. این تکامل و تمایل او را نشان می‌دهد که به‌تدریج رو به پیشرفت است.  
آیا فکر نمی‌کنید که با شناخت این مطلب همه چیز روشن می‌شود؟ کودکی را که می‌تواند راه برود در کالسکه‌اش می‌گذارند. طفل سه ساله را که می‌خواهد مثل برادرش به کودکستان برود نزد خود نگه می‌دارند و مرتب به او می‌گویند: ”تو هنوز خیلی کوچک هستی“، تمام اینها با رشد او مغایرت دارد. نگاهی به پیرامون خود بیندازید، آیا اینطور نیست؟ اغلب در مقابل تمایل کودک به بزرگ شدن، گوئی خواست ناخودآگاه پدر و مادر این است که فرزندانشان کوچک بماند. در این‌ صورت آرزوی کودک نامفهوم و سرخورده باقی می‌ماند. اگر با پای فردی در حال رشد، همیشه یک شماره کفش بپوشانند، این فرد بزرگ می‌شود ولی پاهائی زشت و بدقواره خواهد داشت، به همین صورت، اگر از دادن آزادی که طفل برای رشد خود به آن احتیاج دارد خودداری کنید، در هر صورت او تکامل می‌یابد ولی در زندگی فردی گوشه‌گیر، کز کرده و ناراحت خواهد بود.  
بنابراین، ناراحت نشوید اگر دست کودکتان را ول کنید، او را گم نخواهید کرد. بر عکس از این آزادی که به او داده‌اید از شما سپاسگزار خواهد بود. بدین ترتیب که اگر تنها در حیاط است، برایتان گل می‌کند و یا اگر تنها به مسافرت می‌رود، برایتان نامه می‌نویسد. در طول زندگی بعضی از روابط از بین می‌روند و برخی دیگر ایجاد می‌شوند.  
دربارهٔ بسیاری رودخانه‌ها چنین گفته می‌شود که: ”جریانی تند و نامنظم دارند“. رشد و تکامل کودک همانند جریان رود است. خیز می‌گیرد، از موانع عبور می‌کند، می‌جهد و جلو می‌رود در نتیجه حرکتش بر خلاف آنی است که خیلی‌ها تصور می‌کنند. برای عدهٔ زیادی رشد و نمو به مثابهٔ یک پیشرفت کند و منظم به‌سوی تکامل است که همان بلوغ باشد. چه اشتباهی! به صرف اینکه طفل بزرگ می‌شود نمی‌توان گفت که هر روز پیشرفتی به‌سوی عقل، هوش، ظرافت و فرمانبرداری انجام دهد. نه، بلکه دو پا به جلو برمی‌دارد سپس یک پا به عقب، به موانع زیادی برمی‌خورد که در طول رشد او نقش قرمز را دارند. اما اگر فرزندتان در مقابل مانعی قرار گیرد، قضاوت در این باره که آیا می‌تواند از آن عبور کند به عهدهٔ شما است. آیا او به اندازه کافی از نظر جسمی قوی هست که تنها راه برود؟ آیا از نظر عاطفی قدرت این را دارد که پانزده روز از شما دور بماند؟ پاسخ دادن به این سؤال‌ها یکی از مشکلات تعلیم و تربیت است.  
پرورش کودک فقط به این محدود نمی‌شود که بگذارید استعدادهایشان شکوفا شود موانع را از سر راهش بردارید و به رشد او کمک کنید.  
پرورش‌دهنده کار دیگری نیز دارد. او باید کودک را به طرف ذوق و قریحه‌اش راهنمائی کند تا طفل بتواند به آن جامعٔ عمل بپوشاند. زیرا برای اینکه آدم در زندگی کسی باشد فقط بالغ شدن کافی نیست. فرد زمانی به شکوفائی می‌رسد که بتواند قریحهٔ خود را عملی کند و آن چیزی بشود که به خاطرش به دنیا آمده است: مهندس یا هنرمند، کاسب یا حسابدار و خلاصه اینکه ”تربیت خوب“ یعنی اینکه اجازه دهیم کودک همانی بشود که باید باشد).  
کودکی که طبعی هنرمند دارد، اگر خوب تربیت شود در بزرگی هنرمند خوب و برجسته‌ای خواهد شد.  
**آموزش، تنبیه، تشویق**  
محیط ایده‌آل محیطی است که در آن، طفل در دبستان از امکانات آموزشی بسیار عالی برخوردار است و در منزل هم گذشته از کمک والدین با سواد، از انواع و اقسام سرگرمی‌های آموزنده برخوردار است.  
منظور ما محیطی است که در آن طفل معصوم بعد از صرف ۴ یا ۵ ساعت از بهترین ساعات عمر خود در مدرسه، ساعات بیکاری را با بازی فوتبال در کوچه‌ها و درگیری با پسر همسایه پر می‌کند. روشهای آموزشی که در گذشته با تنبیه بدنی همراه بود ، کاملا نکوهیده و در خور ملامت است.  
در بعضی مدارس دانش آموزان می‌بایست کتکهای روز جمعه را پنجشنبه نوش جان می‌کردند و یا سیاه کردن انگشتان به وسیله مداد که در اکثر مواقع توانایی انجام تکالیف را از دانش آموزان به کلی سلب می‌کرد. در این دوره متاسفانه، بعضی از مواقع دانش آموزان با مساله کتک کاری نوعی زندگی مسالمت آمیز را در پیش می گرفتند؛به این صورت که تنبیه شدن از بخشهای لاینفک آموزشگاهی آنان شده بود هدف این گونه تنبیهات جز خشونت و رفع عقده نبوده است.  
این اعمال کاملا غیرانسانی و با اصول انسانی سازگار نیستند و نخواهند بود. بتدریج با گذشت زمان ، از شدت این گونه تنبیهات کاسته و تهدید جایگزین آن شد. تهدیدی جدی و البته گاهی موارد، در قالب تشویق ! همان سیاست تنبیه و تشویق یا چماق و شیرینی.  
در این نوع از محیطهای آموزشی که چند سالی به طول انجامید دانش آموز می دانست که تنها با ارائه درست درس می‌تواند از زیر ضربات طاقت فرسای اولیای آموزشگاه جان سالم به در برده و تشویق‌های آنان یا اولیای خانه و حتی دوست و آشنا را به قیمت صرف وقت گرانبهایش با خواندن اجباری چند کتاب با جملات قلنبه سلنبه ، متوجه خود سازد. در چنین محیطهایی، از یکسو از بیم تنبیه ها و از سوی دیگر در مواجهه با تشویق‌های کذایی، عمر دانش آموز تلف می‌شد طی این دوره ، دانش آموز لحظه‌ای درس را برای درس نخواندند. هدفشان از درس خواندن یا اصولا فرار از تنبیه بود ، یا وصال به تشویق ! نتیجه این که میل باطنی نقشی نداشت.  
امکانات آموزشی برای دانش آموزان محرکی مثبت است ، اگر این عنصر نباشد، رکود خودنمایی می‌کند و در نتیجه استعدادها از بین می روند. باید به نحوی محرکی را به وجود آورد تا این استعدادها پژمرده نشوند. امروزه عنصر تشویق ، به تنهایی نقش بازی می کند و با کمی دقت می‌توان دریافت که چقدر نتیجه این بازی مایه تاسف است ؛ چرا که هدف دانش آموز، کسب تشویق خواهد شد نه کسب دانش. جالب این که، خارج از چارچوب درس و مدرسه ، مطالعه کتب ساده و یا مشکل ، همراه با لذتی وصف نشدنی است چون نه تشویقی در کار است و نه تنبیه.  
میل باطنی فعال شده و نقشش را بخوبی ایفاء می‌کند اما این زمان برای خیلی‌ها زیاد به طول نمی‌انجامد؛ چرا که وحشت از آینده که خود معلول عواملی از جمله بیکاری ، فقر مادی ، نابسامانی‌های اقتصادی ، اجتماعی است ، مسیر مطالعه را تغییر می‌دهد. قصور در امر مطالعه ویران کننده سعادت آینده است درس را باید در آرامش فکری خواند. هیچ یک از موارد به تنهایی موثر نخواهند بود ، اگر امکانات آموزشی کافی در دسترس نباشد.  
**نقش والدین در تربیت فرزندان‌**  
والدین در تربیت فرزندان خود نقش مهم و سرنوشت‌سازی دارند. آنان باید برای فرزندان خود دوست و محرم باشند. دوستی پدر و مادر با فرزندان سبب می‌‌شود تا آنان بتوانند بدون ترس، مشکلات، دیده‌ها و شنیده‌های خود را به والدین بگویند.  
پدران و مادران از آنجایی که با فکر، شخصیت و اخلاق فرزندان خود، آشنا هستند می‌‌توانند راهنمای خوبی برای آنان باشند.  
متاسفانه بسیاری از آسیب‌ها توسط والدین و مربیان ناآگاه، از روی دلسوزی و محبت بی‌جا برای فرزندان ایجاد می‌‌شود.  
برای اینکه فرزندانتان خوب تربیت شوند و از آسیب‌های رفتاری و اخلاقی در امان باشند به نکته‌های زیر توجه کنید:  
• در کارهای تربیتی عجله نکنید. آرام حرکت کنید تا به سرعت به هدف‌های خود برسید و بدانید که در مسائل تربیتی، خیلی وقت‌ها سکوت کردن از حرف زدن مهم‌تر است.  
• در محبت کردن، حد وسط را رعایت کنید و موقعیتی را ایجاد کنید تا فرزندان، خودشان تربیت را قبول کنند.  
• در تربیت دینی در نظر داشته باشید که هدف به وجود آوردن علاقه به مسایل دینی در فرزندان است.  
اگر در تربیت، فرزندان، آمادگی نداشته باشند، تربیت اثر ندارد. همان طوری که اگر ریشه‌ی درخت در خاک نباشد، هر چقدر آب هم روی آن بریزید، فایده‌ای ندارد. همچنین سعی کنید به چیزی که می‌‌گویید عمل کنید تا فرزندان نیز به آن عمل کنند.‌به تفاوت‌های فردی فرزندانتان توجه کنید و به آنان احترام بگذارید. به علاوه سعی کنید راهی که برای تربیت فرزندان خود به کار می‌‌برید غیر مستقیم باشد؛ زیرا اثر آن بیشتر است از دعوا کردن یا بی‌توجه بودن نسبت به فرزندان خودداری و از تنبیه بدنی آنان پرهیز کنید.

**استعدادهای گوناگون فرزندانتان را بشناسید.**

والدین در خانه و معلّمان در مدارس، عادت دارند برای دانش آموزی ارزش فوق العاده قایل شوند که در درس های زبان، ریاضی و یا علوم تجربی استعداد خوبی از خود نشان بدهد و اگر این دانش آموز در امتحان نهائی نمره ی خوبی از این درس ها بگیرد، او را جزو دانش آموزان فوق العاده و نابغه به حساب می آورند. و به سایر استعدادهای او اهمیّت نمی دهند. این نگرش باعث می شود تا والدین و معلّمان فقط به دانش آموزانی توجّه نشان دهندکه در دروس فوق استعداد درخشانی دارند و بقیّه ی دانش آموزان علی رغم دارا بودن استعداد در دیگر رشته ها، از دایره توجّه مربّیان خارج می شوند. این نگاه کوته بینانه باعث عصیان بسیاری از دانش آموزان می شود، چون آن ها نه در نظام تربیتی خانه و نه در نظام آموزشی مدرسه، جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده اند و به استعدادهایشان بهایی داده نشده است.  
ما از فرزندانمان توقّع داریم تا چشم بسته تابع دیدگاه ما باشند و بدون در نظر گرفتن استعدادها و امکاناتی که دارند از آن ها انتظار داریم برای پیشرفت و ترقّی خود در مسیری حرکت کنند که ما برای آن ها ترسیم می کنیم، در حالی که آن ها در درون خود به دنبال چیز دیگری هستند، اما نمی توانند آن را بیان کنند، چون سیستم آموزشی و اجتماعی به آن توجه نمی کند. به همین خاطر هم والدین و هم معلمان در رابطه با دانش آموزان با مشکلات زیادی مواجه می شوند. ما با خطر انحطاط سیستم آموزشی مواجه هستیم زیرا در مسیر استعدادهای طبیعی فرزندانمان قدم برنمی داریم. معیار برتری از دیدگاه ما، محدود و مربوط به گذشته است، به همین خاطر هر پدر و مادری آرزو می کند که فرزندش، پزشک یا مهندس شود و سایر حرفه ها و گرایش ها از اهمیّت ساقط می شوند. حکمت خداوند بر این قرار گرفت که انسان ها متفاوت آفریده شوند و برای هر انسانی استعدادهای متنوعی بیافریند و همین امر باعث حرکت، رشد و توسعه و تکامل زندگی انسان ها می شود.  
در این جا مفهوم استعدادهای گوناگون مطرح می شود تا نسبت به رفتار خود و فرزندان مان با دیدی جامع وهمه جانبه بازنگری کنیم و نقاط قوّت و ضعف خود را آشکارا ببینیم. این مفهوم جدید باعث می شود تا طرز تفکّر مردم و حتّی تحقیقات متعارف، روند صحیحی به خود بگیرد، چرا که اکثر پژوهش های علمی در زمینه استعدادها، محدود به استعدادها و هوشمندی های خاصّی است و بسیاری از استعدادها به دست فراموشی سپرده شده است. مفهوم استعدادهای گوناگون به ما می فهماند که خداوند هیچ انسانی را از هیچ استعدادی محروم نساخته است. در درون هر کدام از ما گنجی نهفته است که اگر بتوانیم آن را کشف کرده و از آن استفاده کنیم، در سازندگی جامعه اثرگذار خواهیم بود.

**انواع استعدادها و ویژگی های آن**  
۱-استعداد و هوشمندی زبانی: این اشخاص استعداد خاصی در مطالعه کردن و استفاده هوشمندانه از کلمات جهت ابراز احساسات خود دارند، به همین دلیل در معاشرت با دیگران خوش مشرب و موقعیّت شناس هستند. حتّی در شوخی کردن با دیگران موقعیّت زمانی و مکانی را در نظر می گیرند.این اشخاص می توانند نویسنده، شاعر، سخنور و یا روزنامه نگار شوند.  
۲-استعداد ریاضی: این گونه اشخاص استعداد خاصّی در بازی با اعداد و رموز و حلّ مسایل ریاضی و درک رابطه موجود بین اعداد و مجهولات دارند. قدرت خاصی در رسم منحنی و نمودارها و همچنین استدلال و حل معادلات چند مجهولی دارند و در نهایت می توانند ریاضی دان و یا فیزیک دان و یا کارشناس مسایل اقتصادی باشند.  
۳-استعداد تخیل: قدرت و استعداد این اشخاص در تخیل، نقاشی، طراحی، استفاده از رنگ ها، سایه ها، بافندگی، تقلید، عکس برداری، انتخاب صحیح اشکال و حجم آن ها است. این هوشمندی را در نقّاشان و مجسمه سازان و به طور کلّی هنرمندان و مهندسان طراح می توان یافت.  
۴-استعداد اجتماعی شدن: استعداد این اشخاص در درک نیازها و انگیزه های دیگران است. این افراد در فعّالیّت های گروهی و رهبری این فعّالیّت ها تخصّص دارند. نظریّات خود را خیلی راحت به دیگران ارایه می دهند و خود نیز از نظرات و پیشنهادهای آن ها استقبال می کنند و به عبارتی با مردم زود می جوشند. رهبران و مصلحان و کسانی که علاقه به فعّالیّت های اجتماعی و سیاسی و گروهی دارند چنین استعدادی دارند.

۵-استعداد تفکر عمیق (درون گرایی)این قبیل اشخاص سعی می کنند استعدادها و احساسات درونی خود را کشف کنند. همچنین این قدرت را دارند تا درباره ی چند موضوع، در یک زمان دقیق و عمیق تمرکز کنند. همیشه در حال بررسی اندیشه و احساسات و طرح های دیگران هستند و استعداد خیال پردازی فوق العاده دارند، این نوع هوشمندی را می توان نزد فلاسفه و اندیشمندان و برنامه ریزان و روان شناسان یافت.

۶- استعداد بدنی- حرکتی: این اشخاص، استعداد خاصی در استفاده از اندام های خود دارند (حرکت چشم ها، عضلات صورت، دست ها و سایر اندام های بدن) این افراد می توانند نقش های مختلف بازیگری را ایفا کنند و بعضی ها استعداد خاصی در پانتومیم دارند. این نوع هوشمندی را می توان در میان ستاره های معروف ورزشی یافت مانند: بازیکنان فوتبال، ژیمناستیک و …  
۷- استعداد موسیقی و صدا: این اشخاص قدرت تشخیص بسیار دقیق صداها و همچنین استعداد آهنگ سازی دارند.

۸- استعداد پیش بینی (حس ششم) بعضی افراد استعداد خاصی در پیش بینی و پیش گویی دارند، البته نمی توان تفسیر منطقی برای آن پیدا کرد، ظاهراً بصیرت و پاکی خاصی دارند و آن ها را قادر به پیش بینی حوادث به شکلی واضح تر و روشن تر از بقیّه ی مردم می نماید. شخصی که چنین استعدادی دارد خودش نمی داند چگونه این کار را می کند. گاهی اوقات این اشخاص افکار دیگران را می خوانند. این استعداد بسیار نادر است.

۹-استعداد وجدانی:مفهوم جدیدی از هوشمندی است که دانیل ژولمان آن را شرح داده است.این کشف، انعکاس وسیعی پیدا کرد و معلوم شد که موفّقیّت بسیاری از بزرگان تاریخ در این استعداد نهفته است. چنین شخصی نسبت به توانایی خود آگاه است و آن را در عمل نشان می دهد.این شخص معمولاً سرزنده و پرهیجان است و اندیشه های مثبت و انگیزه قوی برای کار و تولید و موفّقیّت دارد، علاوه بر آن استعداد درک، همکاری، همدردی و همنوایی با دیگران را دارد. از مهارت های اجتماعی فوق العاده ای بهره مند است. به گونه ای که فرصت های موفّقیّت و پیشرفت برای او همیشه مهیّا است. این اشخاص به خاطر نوع رفتار و معاشرتی که دارند از محبوبیّت خاصی در میان مردم برخوردارند. یکی دیگر از صفات این افراد تحمّل مشکلات و سختی ها است که هیچ گاه آن ها را مایوس نمی کند، و برای رسیدن به اهداف خود همیشه امیدوار هستند.

۱۰-استعداد عملی(مکانیکی یا دستی) استعداد این شخص کار کردن با ابزار آلات است. این استعداد را می توان از دوران بچگی کشف کرد. بعضی از کودکان کم حرفند، ولی می بینیم که مشغول باز و بسته کردن وسایل برقی مانند رادیو و یا تلویزیون و … هستند. حتّی در بازی با اسباب بازی اوّلین کاری که می کنند جدا کردن تمام قطعات آن و بستن دوباره آن هاست. این گونه افراد معمولاً بیشتر با وسایل و ابزارآلات معاشرت می کنند تا با مردم.  
۱۱- استعداد معنوی: حتماً در زندگی با افرادی برخورد کردید که در صورت آن ها نوعی پاکی و معنویتی خاص مشاهده می شود. هنگام نگاه کردن به آن ها احساس آرامش می کنید چون هنگام نزدیک شدن به آن ها احساس می کنید دنیا در آرامش است و با آن ها به سوی دنیای پاکی و صلح در حال پروازید. ماهیچ گاه معاشرت با چنین افرادی را فراموش نخواهیم کرد چون برخورد آن ها حالتی از اطمینان و آرامش در روحمان بر جای می گذارد. این نوع استعداد معمولاً در میان رهبران دینی و روحانی دیده می شود که تاثیر فراوانی روی پیروان خود دارند نه به خاطر سخنان منطقی و مستدل آن ها بلکه به دلیل معنویت، آرامش و صداقت در کلام و عشق و مهربانی و سعه صدر آن هاست.  
با بررسی انواع استعدادها حتماً به این نتیجه رسیده اید که تا چه حد استعداد های خود و فرزندانمان را فراموش کرده ایم. پس لازم است در سیستم تربیتی و آموزشی ما بازنگری شود و تمامی استعدادها را در نظر بگیرند. در این صورت بسیاری از استعدادهایی که در ما و فرزندانمان وجود دارد شکوفا خواهد شد.

**شكل دهی به شخصیت كودكان**  
هر پدر و مادری خواهان داشتن فرزندی با استعدادهای درخشان، مستقل و درعین حال انعطاف پذیر است و از اینكه نحوة تربیت آنان نتواند درشكل دهی مؤثّر ومفیدبه شخصيّت این فرزندان اثرگذار باشد، ابراز نگرانی می كند. برخی از روانپزشكان معتقدند كه اگرچه ویژگیهای زیستی افراد نقش بسزایی درشكل دهی شخصيّت آنان ایفا می كنند، لیكن بسیاری از والدین قادرند طبیعت فرد را تربیت نمایند. مباحث زیر چكیده ای از راهكارهای آنان هستند :

**درك و تشخیـــص نــــوع شخصيّت:**  
همچنان كه گفته شدبعضی از متخصّصین امور روانی نكتة اصلی در پرورش كودكان را درك نوع شخصيّت آنان می دانند و از آنجایی كه به وجود ۵ نوع مشخّص از شخصيّت معتقد می باشند، لذا براین باور ندكه والدین قادرند ازهمان ابتدا نوع شخصيّت فرزندان خود را تشخیص دهند و از این شناخت بعنوان وسیله ای درراستای كمك به آنان استفاده نموده، این كودكان را بعنوان افرادی خلّاق و یا بعبارتی به نمونه ای سالم در نوع شخصيّتی خود مبدّل سازند. نوزادان با گرایشهای فیزیكی مختلفی كه پایه در اصول بیولژیكی ( زیستی )، ژنتیكی و محیطی آنان دارند و درطيّ مراحل تحوّلی پیش از تولّد، بدنبال رشد سیستم عصبیشان، شكل می گیرند، بدنیا می آیند. درنتیجه مراقبین آنان قادرند مشخّص كنند كه آیا نوع شخصيّتی این نوزادان ازانواع مشكلساز است و یا ممكن است بعنوان افراد مفیدی تلقّی گردند. گرین اسپن در این زمینه چنین توضیح می دهد كه درسالهای اوّليّة حیات، سیستم اعصاب هنوزاز انعطاف پذیری بالایی برخوردار است و بدین ترتیب حقیقتا می توان نحوة عمل آن راتغییر داد. وی درادامه اظهار میدارد كه: نكتة مهم آن است كه مامی خواهیم چگونه طبیعت نوزادمان راتربیت كنیم ویا چگونه می خواهیم به كودكمان كمك كنیم تا از فردی ترسو و مضطرب به انسانی با اعتماد بنفس و شهامت تبدیل شود. دربرخی موارد، شخصيّت كودك ازهمان هشت ماه اوّل زندگیش قابل تشخیص است و با گذر زمان، هنگامی كه به یك نوزاد نو پا یا كودكی درسنّ پیش دبستانی تبدیل می گردد، كاملا معلوم است كه وی كودكی خجالتی بوده در برخورد با مسائل مختلف گوشهای خود را می گیرد، فرار می كند و به هر چیزی ضربه می زند و یا ممكن است فردی لجوج، اهل مجادله، در خود فرورفته، بسیار گیج ( حتّی با مشكل در تعیین جهت ) و یا مستقلّ باشد.  
**انــــــواع شخصيّـــــــــت**  
الف ) حسّــــاس :  
این نوزادان، كودكان و یا حتّی بزرگسالان بسیار حسّاس هستند و فطرتا گرایش زیادی به ترسو یا مضطرب بودن دارند. سابقا تصوّر می شد كه این افراد مصداق كاملی ازانسانهای ترسو، محتاط و خجالتی هستند، اما امروزه به این نتیجه كه به این شكل نیست، چراكه این كودكان نسبت به محركهای اساسی مانند تماسهای بدنی ( لمس ) و صداها، حسّاس می باشند و بعنوان نمونه صدای گربه برای آنها به مثابه صدای غرّش شیر جلوه می كند. بنابراین وقتی این كودكان در كلاسهای پرهیاهوی پیش دبستانی قرار می گیرند، بسیار ترسو بنظر می رسند و این در حالی است كه درخانه از رفتار خوبی برخوردارند. به بیانی دیگر ظرفيّت آنان محدود است ودرنتیجه مهم آنست كه مراقبین كودكان دارای شخصيّتی حسّاس، لازم است بگونه ای آرامش بخش رفتار كرده برای آموزش رفتارهای مطلوب به آنها ، گام به گام پیش روند. اگر ما به یك چنین كودكی، ازطریق ایجاد محیط پرورشی صحیح و امن كمك كنیم، پیشرفت زیادی نشان می دهد و اعتماد بنفس و شهامت لازم را كسب می نماید؛ ولی در مقابل اگر ما دربرابر آنان تسلیم شویم، از آنها افرادی ترسو و مضطرب با گرایش زیاد به افسردگی ساخته ایم.  
ب ) جســــور و فعّــــــــال :  
این كودكان نسبت به كسب درون دادهای حسی تمایل و اشتیاق زیادی نشان میدهند و بعنوان نمونه می بینیم كه با گشتن درمحیط اطراف خود سعی دردستیابی به نكات جدید دارند. این افراد از نظر شخصيّتی میتوانند دارای نگرشی منفی با روحيّه ای ضدّ اجتماعی باشند و یا درمقابل قادرند رشد وپیشرفت نموده به افرادی با روحيّة رهبريّت و كوشا در ایجاد شرایط جدید و یا سیاستمداری موفّق تبدیل گردند. هنگامیكه درمورد كودك حسّاس نسبت به صداها و تماسهای بدنی صحبت می كنیم، می بینیم كه آنان از حسّاسيّت بالایی برخوردارند ولی با بررسی گروه دوم در می یابیم كه دربرابر محرّكهای مذكور حسّاسيّت بسیار كمتری نشان میدهند و بعنوان نمونه تمایل زیادی به صداهای بلند داشته نسبت به درد وتنبیهات دیگران حسّاسيّتی بروز نمی دهند و حتّی از آن لذّت هم می برند ؛ امّا باید توجّه كرد كه این امر بدلیل نیاز به دریافت مقادیر زیادی از محرّكات است نه بدلیل بی تفاوتی نسبت به تحقیر ویا داشتن روحی پست. بااین تفاسیر ممكن است كودكان مذكور به اشتباه پرخاشگر شناخته شوند و اگر به جای درمان فقط بر آرام نمودن او پافشاری گردد، قطعا با گذر زمان به فردی پرخاشگر تبدیل خواهند شد. دربرخورد بااین گروه لازم است تعدادی دستور العمل را آماده نموده، در اختیار او قراردهیم تا بداند انتظارات ما از او چیست و باید به این نكته توجّه شود كه از تنبیه و كنار كشیدن او ازجمع خودداری نموده، ضروری است تا با ایجاد محیطی بالنده و مناسب به پرورش او بپردازیم.

ج ) در خـــود فــــرو رفتـــه / كــــم واكنـــش :  
این كودكان توانایی بروز احساسات خودرا ندارند و مایلند در خود فرورفته به رؤیاپردازی مشغول شوند؛ بعلاوه دربعضی از آنان هماهنگی كمی در اندامهای حركتی دیده شده اصطلاحا به تنش عضلانی كم مبتلا هستند. برای جلب توجّه او لازم است با صدای كاملا بلند صحبت كرده برای جلب توجّهش فعّاليّتها وحركات بدنی زیادی ضمن صحبت با او از خود نشان داد. این گروه از كودكان در گوشه ای نشسته، چنین وانمود می كنند كه با خود مشغول بازی هستند و تمایل زیادی نسبت به تنها ماندن نشان می دهند، بعلاوه به بازیهای كامپیوتری كه بیشتر جنبة فعّاليّتهای انفرادی دارند ابراز علاقه می نمایند. باتوجّه به مطالب مذكور چنانچه بتوانیم آنان راازعالم درونیشان بیرون بكشیم ودربرخوردبادیگران فرصت فرار به آنها ندهیم، قادرخواهیم بود افرادی بسیار خلّاق، گرم، دوست داشتنی و بعبارتی پرورش یافته به اجتماع تحویل دهیم.

